

۵ پرده از دیدار با آرمان استپانیان در نمایشگاه «ریشه‌هایی از آسمان»

رونمایی از نقاشی‌های یک عکاس



نمایشگاه

۱- تهران است و جمعه‌هایش. تهران است و سوز زمستانش. در این هیاهوی دود و ترافیک تهران که سرما هم چاشنی‌اش شده دوستان خبر دادند نخستین جمعه‌دی‌ماه روز بازگشایی نمایشگاه جدید آرمان استپانیان است. انگار قرار است این بچه آبودانی ارمنی تبار برای نخستین بار از نقاشی‌هایش رونمایی کند. چه آنکه او را ابتدا گرافیکست و بعدتر در قامت یک عکاس بین‌المللی شناختیم که آثارش بارها به عنوان نماینده ایران در حراجی‌های بزرگ جهان چکش خورده و حالا می‌خواهیم رونمایی از نقاشی‌هایش را به تماشا بنشینیم؛ این بار اما میزبان گالری اعتماد است؛ گالری پرطمطراقی که در گذر از دو دهه عمر خود، پاتوق اهل هنر است و اهل نظر. شال و کلاه کردم و ناهار خورده نخورده از خانه بیرون

زدم. مقصد کجاست؟ ایستگاه مترو شهدای هفتم تیر. سوز زمستانی زیاد است و سرازیری خیابان مفتوح را سر در گریبان گز می‌کنم به امید آنکه زودتر به گالری برسم و از سرما نجات پیدا کنم. هر چند که می‌دانم در این روزهای مسموم کرونایی کسی در نمایشگاه با فنجان چای داغ پذیرایم نیست.

۲- ایستاده در پاگرد ورودی. هنرمندی که در آستانه ۶۵ سالگی از همیشه قبارتر است و از غصه‌هایش عاری و گام‌نهادن بر صحنه نقاشی چون خونی تازه در رنگ‌هایش جاری. مسرا که دید هر دو لبخند زدیم؛ گویی آمدنم را می‌دانست. اینجا نمایشگاه «ریشه‌هایی از آسمان» است و ۲۱ تابلو از استپانیان بر دیوارهایش چیدمان شده. ۱۱۲ اثر عکاسی و ۹ اثر نقاشی. نخستین عکسی که به چشمم می‌آید از زنی است که سراپا سیاه‌پوشی استاده و سرش در گونی گره خورده و دو سوراخ برای چشمانش که یکی نه چشم سوزه



موسیقی

جایی که نهاد ممیزی عملکرد خود را شایسته تقدیر و جایزه می‌داند

خودستایی مدرن!

بینا یاری

از دیرباز اشعار و ترانه‌های قطعات موسیقی را دفتر موسیقی وزارت ارشاد بررسی و ممیزی می‌کرد تا بلکه عاقبت بتواند بدان‌ها مجوز بدهد اکنون به آنها

جایزه نیز می‌دهد. جایزه‌های با محوریت ترانه که در جشنواره موسیقی فجر به صلاح‌دید مدیر دفتر موسیقی گنج‌انده شده که البته در آیین‌نامه جشنواره فجر هم نیامده است.

ضمن اینکه جشنواره موسیقی فجر در حالی اقدام به برگزاری جایزه ترانه می‌کند که خود در ذیل وزارت ارشاد و دفتر موسیقی

بلکه تصویری مینیاتوری از چشم زنی قاجار است. دو چشم از دوزن در دو برهه از تاریخ در یک کالبد. عکس دیگری که توجهم را جلب کرد قابی بزرگ از یک در چوبی قدیمی است که انگار راوی خانه‌ای کهنسال در پشت خود است. دری غمگین، فرسوده و شاید خسته که گویی قد یک عمر حرف دارد. چه اینکه بر آن در سه عکس از انسان‌های مختلف شاید در شمایل ساکنان خانه کلاژ شده. این هنر استپانیان است که با افزودن عناصری دیگر به عکس به ناگاه داستان می‌نویسد. شاید این سه تن با آن لباس‌ها و ژست‌ها، ساکنان خیالی خانه‌ای هستند که عکاس آنان را پشت همان در چوبی و در حال زندگی به تصویر درآورده تا بیننده با تماشای یک در چوبی تا عمق زندگی افراد ساکن در منزل هم با نیروی تخیل سفر کند. برای گریز از سوز سرمای لای درها، دست در جیب ایستاده به تماشا. برمی‌گردم و قیمت فروش آثار را می‌پرسم. یکی می‌گوید ۸ میلیون تومان هست تا شاید ۸۰ میلیون. تابلویی چشمم را گرفت؛ لحظه‌ای یادم می‌رود که پولش را ندارم. دست از جیب درمی‌آورم. یادم مطلع شعری از محمد رودگر (سام خان) می‌افتم: «دست من در جیب و جیبم خالی است / جیب تنگم ساده و غربالی است».

۳- نزدیکش می‌شوم. می‌پرسم: «آرمان چه شد که بعد از این همه سال تلاش برای تفسیر جهان از دریچه دوربین عکاسی، حالا

بعضی وقت‌ها حس نقاشی را دوست ندارم. فکر می‌کنم با عکاسی بهتر می‌توانم حرف‌هایم را بزنم و به تصویر بکشم.» چند بازدیدکننده وسط حرف‌مان می‌پرند و آرمان سرگرم احوال‌پرسی می‌شود. تا برمی‌گردد، می‌پرسم: «برای این نمایش نخست نقاشی‌هایت چه شد ایران را انتخاب کردی و گالری اعتماد؟» کمی این پا آن پا می‌کند و می‌گوید: «خب اعتماد یکی از معتبرترین گالری‌های ایران است و تجربه‌ای که قبلاً همکاران با آن‌ها داشتیم برام رضایت‌بخش بود. هر چند گذشته‌ها در حوزه تعهد به آر تیست بطور نسبی متوسط عمل می‌کرد؛ اما خوب این سال‌ها دیدگاهش بهتر شده و ترغیب شدم سال آینده هم یک نمایشگاه دیگر در اینجا برپا کنم که از الان می‌دانم با این روال گالری اعتماد حتماً نمایشگاه موفقی خواهد بود».

۴- در گوشه‌ای از نمایشگاه علی صیدی را می‌بینم؛ هنرمند و کارشناس هنر. بعد از چاق سلامتی، نظرش را درباره این نمایشگاه و تجربه هنرمند و دنیای متفاوت دو مدیوم عکاسی و نقاشی می‌پرسم که می‌گوید: «من عقبه ذهنی آرمان را خوب می‌شناسم. او قبل از اینکه عکاس و نقاش باشد یک گرافیکست بود و البته شاگرد

صیدی: استپانیان تصویرهای ذهنی‌اش را که با آن‌ها زندگی کرده از طریق عکاسی به تصویر می‌کشد. یعنی در قالب عکس‌های دکوپاژ شده برای مخاطب پیام‌گذاری می‌کند. معتقدم آرمان شاعر است و روحیات خاصی دارد و حالا با تکنیک‌های مختلف نقاشی انگار آثارش حس‌تری شده است

برای مخاطب پیام‌گذاری می‌کند. معتقدم آرمان شاعر است و روحیات خاصی دارد و حالا با تکنیک‌های مختلف نقاشی انگار آثارش حس‌تری شده و از این جهت دنیای متفاوتی را تجربه نکرده.» می‌پرسم: «به عنوان یک کارشناس آثار هنری، عکس‌های او را از جعبه می‌دانی یا نقاشی‌هایش را؟» بی‌معطلی می‌گوید: «نمی‌توانم تمایزی بین عکس‌ها و نقاشی‌هایش قائل بشوم. از چند عکسش نمی‌توانم به راحتی بگذرم و شاهکارند. اما در بین نقاشی‌ها، تابلو ریشه‌ها و ماهی‌ها را دوست داشتم و در عکس‌ها هم مجموعه میز و بشقاب ماهی‌اش را».



۵- هسوا کاملاً تازیک شده و سردتر. بردوی می‌گویم و پیاده‌گرز می‌کنم به سمت مترو. آنجا گرم‌تر است و مامن. در راه نمایشگاه را دوباره مرور می‌کنم و فکر می‌بافم. باید تانیمه شب گزارش روزنامه را جمع و جور کنم و وقت تنگ است. این بار اما می‌دانم در همین روزهای مسموم کرونایی کسی در خانه با فنجان چای داغ پذیرایم است.

گرافیکست‌های بزرگ این سرزمین. الان هم می‌بینید بیشتر آثارش دارای کادربندی گرافیکی است. یعنی می‌توانید روی آثارش یک تیتربزیند و تبدیلیش کنید به یک پوستر یا یک اثر گرافیکی. به نظر من، استپانیان تصویرهای ذهنی‌اش را که با آن‌ها زندگی کرده از طریق عکاسی به تصویر می‌کشد. یعنی در قالب عکس‌های دکوپاژ شده

اگر هر کاری در جای درست خود انجام می‌شد نهاد ممیزی خود را شایسته تقدیر و جایزه نمی‌دانست و در دفاع از مسئولیت خویش در بی‌طرف جلوه دادن هر چه بیشتر خود می‌کوشید و دفتر موسیقی وزارت ارشاد نیز اعضای شورای ممیزی خویش را از وارد شدن به جایزه ترانه جشنواره موسیقی فجر بر حذر می‌داشت و جشنواره موسیقی فجر چنانچه صلاحیت برگزاری جایزه‌ای به نام ترانه را داشت بر انتخاب داوران غیر از اعضای شورای ممیزی شعر و موسیقی دفتر موسیقی و دبیر آن اهتمام می‌ورزید.

عملکرد یک مجموعه دولتی از خود نیست چه تعبیر دیگری می‌تواند داشته باشد. نهادی که ارزیابی می‌کند و مجوز می‌دهد در کجای دنیا به عنوان داور بی‌طرف شناخته می‌شود و در کدام جایزه آزاد و معتبری در دنیا نهاد منضبط‌کننده و ممیز به عنوان عامل اجرایی رگلاتوری در صلاحیت داور بی‌طرف حساب می‌شود که بگذارد جایزه هم بدهد؟ این وضعیت آشفته در جشنواره موسیقی فجر این دوره که البته در دوره گذشته هم شاهد آن بودیم قاعدتاً در جهت افزودن جویز بی‌ربط به ابعاد فعالیت نظارتی وزارت فرهنگ و دفتر موسیقی است. در صورتی که

سینما

اصغر عبداللهی فیلمنامه‌نویس بنام درگذشت



اصغر عبداللهی فیلمنامه‌نویس و داستان‌نویس ایرانی دارفانی را وداع گفت. اصغر عبداللهی از درام‌نویسان با سابقه کشور صبح هفتم دی‌ماه به دلیل ابتلا به سرطان در بیمارستان جم درگذشت. او ۶۵ ساله بود. اصغر عبداللهی متولد سال ۱۳۳۴ در آبادان بود. او در رشته نمایش نامه‌نویسی در دانشکده هنرهای دراماتیک به تحصیل پرداخت و هیچ‌گاه پایان‌نامه‌اش را ارائه نداد و تحصیلاتش را ناتمام رها کرد. این هنرمند بنام طی چهار دهه فعالیت حرفه‌ای نزدیک به ۳۰ فیلمنامه سینمایی نوشت و چهار مجموعه داستان و یک رمان بلند از او منتشر شده است. این نویسنده همچنین برای فیلمنامه «خانه‌خولوت» برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه جشنواره فیلم فجر شد. «آفتاب در سایه جنگ گم می‌شود»، «در پشت آن مه»، «سایبانی از حصیر»، «آبی‌های غمناک بارن» و «هاملت در نم نم باران» آثار ادبی این نویسنده با سابقه هستند. عبداللهی سال ۱۳۹۵ نیز فیلم سینمایی «یک‌فشاری یک کلاغ» را کارگردانی کرده بود. روزنامه «توسعه ایرانی» درگذشت این هنرمند را به خانواده ایشان و اهالی سینما و ادبیات تسلیت می‌گوید.

کتاب

معرفی برگزیدگان جایزه «صادق هدایت»



داستان‌های برتر نوزدهمین دوره جایزه «صادق هدایت» اعلام شدند. به گزارش دبیرخانه جایزه صادق هدایت، در نوزدهمین دوره این مسابقه ادبی، ۱۳۰۰ نویسنده از ایران و خارج از ایران حضور پیدا کردند که ۲۷ داستان توسط داوران مرحله اول بدین شرح: مریم ایلیخان، فاطمه بابایی، آرزو تاج‌باج‌خانی، مهرو پیرحیاتی، آذر جبارزاده، اشکان حسین‌زاده، مهرا حسین‌نیا، عشرت رحمانپور، علی رحیمی، نجمه سجادی، فروزنده فرخی، سیمین دخت گودرزی، مهدی منگلی، فرزاد منفرد، شیلا نورپوری و رویا وهمی، داوری شده و داستان‌های برتر بدین قرار معرفی می‌شوند: «دو‌گانه‌روانی» امهدی مقدم، «آزادهای قرمز» / مریم‌السادات حسینی، «الیسانسیون» / حمید ذوقی مرندیز، «اینجا همه سطل اشغال‌ها شبیه هم‌اند» / مریم علی‌اکبری، «آب‌شنا» / غزل محمدی، «آلمبو» / صالح ذکوتی، «آدم‌برفی» / زهرا ایروزی، «آرزو» / اسپیده افشاری، «آن کس که مسرا روح و روان بود» / پویک کملی، «بوشاسپ» / مرضی امینی‌پور، «می‌مرگی» / نعمت‌الله راعی نیکی، «بی‌نام و نشان» / یاسمن طالب‌تاش، «ثواب» / نشاط داودی، «خودکشی» / زهرا ستاره، «خیکی» / آرمان آراسته، «دندان حضرت اشرف» / محمدعلی دستمالی، «سه‌روایت از یک مشت» / جهانخشا افشار، «شن‌های کویر و قفل قرمز» / گلنار آدابی، «عشق پشت درهای بسته» / محبوبه زارع، «عطر عیسا» / خورشید رشاد، «قاتل اهلی» / امیرحسین میرزایی، «قد عسل» / فاطمه عظیمی، «کسی از غصه یک بچه خبر ندارد» / هانا ناصرزاده، «کینه‌چهل‌ساله» / سیدحسین یادگارزاده، «برمی‌که زینب شد» / امیرعلی آبادی راوری، «مسافران» / لیلیا جعفری، «مکاشفات» / میلاد کشاورزی. بنا بر اعلام داستان‌های برتر توسط داورهای نهایی بررسی و از میان آن‌ها چهار داستان برنده انتخاب می‌شوند. به بهترین داستان تندیس «صادق هدایت» اهدا می‌شود و سه برنده دیگر که هر سه در مقام دوم قرار می‌گیرند، لوح افتخار مسابقه را دریافت می‌کنند. معمولاً ۲۸ بهمن‌ماه که مصادف با سال‌روز تولد صادق هدایت است، جوایز اهدا می‌شوند ولی امسال بانوجه به مشکلات ناشی از پاندمی کرونا بنحو‌های جایزه‌بده‌ای اعلام خواهد شد.